

عتیق الله مولوی زاده

2013/04/20

## از دین پروری ، تا دین فروشی!!

### تجلیل از تولد لنین و تظاهرات علمای دینی در کابل

در بازار معامله و تجارت رسم بر این بوده است که تاجران و معامله گران برای دست یابی به سود و نفع بیشتر در انتظار فرصت های خوب و مناسب میباشند، اگر تاجری کالای داشته خود را در زمان و مکان مناسب عرضه کند یقیناً با لاترین سود را نصیب میشود و لی در بازار معامله این نه تنها کالاهای تولیدی است که بفروش میرسد بلکه داشته های و انباشته های غیر معمول هم است که بسیار گران تر و خوب تر مورد معامله قرار میگرد !!.

تاریخ گواهی میدهد که صاحبان زور، زر، تزویر، چه داد و ستد های بزرگی بر سر حیات و زندگی و عزت و وقار بیچاره فرزندان حضرت آدم، در این کره خاکی انجام داده اند. و بندگان خدا از اتحاد این مثلث شوم، چه دردها و زجرها که نکشیده اند، بخصوص ملت مسلمان و درد مند مظلوم و بیچاره افغانستان که بیشتر از همه قربانی طوطئه های پر از مکر و حيله مکاران و حيله گران بوده است این مثلث شوم بوده است.

در برج ثور سال 1349، چهل و چهار سال قبل از امروز، زمانیکه نظام شاهی در مملکت حاکم بود، احزاب سیاسی در فعالیت بودند، چپی ها و راستی ها و یا به عباره دیگر کمونست ها و مسلمانان روبروی هم قرار داشتند، پله ترازی و به نفع کمونست ها سنگینی میکرد.

حزب دیموکراتیک خلق افغانستان خودش را پیروز مند میدان سیاست در افغانستان احساس میکرد، اخوانی ها با برداشت های تازه و قرائت جدید از دین و اسلام فریاد عدالت خواهی و تشکیل حکومت اسلامی سر میدادند، در این داد و فریاد شاه و زمامداران کشور هم اندک اندک از خواب زمستانی بیدار شده بودند، جناب اعلحضرت محمد ظاهر شاه به عنوان سایه خدا!! که در عالم از تنعم و تلذذ بسر میبردند از فرط خستگی و ندانم کاری امورات کشور را به داماد معظم شان جناب جنرال سردار عبدالولی واگذار کرده بودند تا ایشان علاوه بر امورات نظامی امورات سیاسی کشور را هم تحت نظر داشته باشند.

پیش روی کمونستها در بخش های مختلف کشور رهبران نظام شاهی را بران داشت که اقداماتی را برای جلوگیری از نفوذ بیشتر آنها در مملکت روی دست گیرند ، طبق معمول برای انجام آن برنامه های پیشگیرانه دست بدامن علماء دینی و متولیان اسلام در مملکت شدند .

جنرال سردار عبدالولی داماد شاه از طریق جناب عبدالهادی داوی رئیس مجلس سنای کشور (مشرانوجرگه) خواهان ارتباط با علماء دینی شد، و این فرصتی را پیش آورد که تعداد از معامله گران دین فروش بنام شیخ وملا ومولوی با سرعت خود را برای انجام معامله برسر دین و ایمان مردم متدین بی خبرو غافل ما ، آماده سازند !!  
اینبار رهبری معامله را جناب مولوی عطاءالله فیضانی و جمع از دوستانش به عهده داشتند ، .

شخصیت هائی مانند صبغت الله مجددی و مولوی مسکین مولوی چرخ لو گر با تعداد دیگر به عنوان هیأت رهبری تعیین گردیدند این هیأت برنامه کاری خود را در محوریت حمایت از نظام شاهی و مبارزه علیه کمونیسم و تبلیغ دین مبین اسلام ، ترسیم نمود .

هیأت متشکله به رهبری فیضانی با جناب اعلحضرت محمدظاهرشاه ملاقات کرد و جناب شاه از نیت نیک و خدمات دینی علماکرام که برای بقا وتحکیم پایه های سلطنت گرد هم آمده اند به گرمی استقبال نمود، پیگیری و ادامه کار را تحت نظر داماد خویش جنرال سردار عبدالولی سفارش کرد ، علمای کرام هم از این که توانستند باب جدیدی را برای تبلیغ وترویج دین خدا در کشور باز کنند با درود و صلوا و عزم متین به کار دعوت الی الله والرسول !!  
آغاز کردند !!

برنامه کاری طراحی شده برای مرحله اولی، دعوت از تعداد محدود ،از علما دینی در حدود 40-50 تن را توصیه میکرد ، علما دینی و دوستان جناب فیضانی که به نحوی تحت نظر فیضانی کارکنند بکابل دعوت شدند و با ایجاد مرکزیت در مسجد پلخستی به کار خود که همانا تبلیغ علیه کمونست ها بود ، آغاز بکار نمودند ، جالب آنجاست که در آن زمان اکثریت قاطع از علما دینی معنی کمونیسم و سوسیالزم را نمی فهمیدند زیرا این کلمات در کتب عربی ومتداول حوزه های دینی آنزمان موجود نبود ، فهم و برداشت علماء دینی از کمونیسم خلاصه میشد، که (کمو به معنی خدا- ونیست به معنی نیست ) یعنی خدا نیست واینکه کموو نیست چطور باهم ترکیب شدند و از کجا ریشه گرفتند را نادیده می گرفتند !!.

بیاد دارم که در راه اندازی مبارزه علماء دینی علیه کمونیسم، برای اولین بار کتاب اسلام و قرآن نوشته صدالدین بلاغی از ایران وارد کابل گردید و توسط جناب حضرت صبغت الله مجددی بین علماء کرام توزیع گردید و لی متأسفانه فهم و درک آن کتاب که بازبان فارسی نوشته شده بود نیز از فهم زیاد از علماء دینی امروز بالا بود!

دعوت نامه فیضانی از دوستانش به غرض تشکیل اولین اجلاس از مبلغین اسلام به ولایت کشور رسیده بود، که از بخت نیک و اقبال بلند جناب فیضانی کمونست های جناح پرچم یکصدمین سالروز تولد لینن را در کابل تجلیل نمودند و شاعر انقلابی کمونست بنام بارق شفیع سروده بلند بالائی را در مدح و ثنای ولادیمیر ایلیچ لینن زیر عنوان شیپور انقلاب در جریده پرچم که بصورت فوق العاده در 12 صفحه منتشر شد به نشر رسانید که این جسارت و بیباکی کمونست ها مایه خشم مسلمانان کشور واقع گردید بخصوص قسمت پایانی آن قصیده که با درود و صلوات بر لینن خاتمه یافته بود، مورد اعتراض رهبران دینی و علمای کرام قرار گرفت زیرا علمای دینی با وجود مشکل ناهمی و ناآشنائی با اصطلاحات سیاسی و بیگانگی با زبان فارسی از تمامی آن 12 صفحه نشریه پرچم، در رابط با لینن همان قسمت درودش را فهمیده بوند که چرا یک کسی بنام بارق شفیع که افغان است برخلاف شرع مبین برای یک آدم کافر غیر مسلمان درود گفته است و بچاره ها فکرمیکردند که این همان درودی است که مسلمانان در تشهد نماز برای پیامبران خدا میخوانند و من قسمت آخرین از آن سروده را به عنوان یادبود از آن روز گار نقل میکنم !!

شیپور انقلاب

فریاد توده ها

لرزاند کاخ قدرت سرمایه را چنان

کز رعب و هیبتش:

لرزید برج قلعه و پشت ستمگران

اعلام کرد عصر رهایی خلقها.

زین کار بی نظیر

هر ساله میروود ز دل خلق بر زبان،

زانجا بر آسمان

این حرف جاویدان:

از ما درود باد به آن حزب پیشتاز،  
بر خلق قهرمان  
وز ما درود باد به آن رهبر بزرگ  
بر لنین کبیر ! »

کابل

حمل ۱۳۴۹--

نشریه فوق العاده پرچم باتیراژ بالا از چاپ برآمدورکابل و ولایات به دست خوانندگان دوست و دشمن رسید .

اخوانیها با استفاده از فرصت طلایی که برای شان پیش آمده بوداز این حماقت کمونست ها کمال بهره را بردند ونشریه پرچم را به دست اکثریت کسانیکه به نحوی با کمونسیم و کمونستها دشمنی داشتند رسانیدند و خواستار مشارکت شان در گردهم آئی اعتراض آمیز علمای دینی درکابل گردیدند ، فعالیت اخوانیها علیه کمونست ها موجب گردید که تعداد بیشتر از علما و طلبه های دینی و افراد متدین راهی کابل شوند و به جمع علما انقلابی گردهم آمده ودرجهاد علیه کمونست ها در مسجد پلخشتی شرکت نمایند ،!!

با سرآزیرشدن علما کرام به کابل بازار دین فروشانی که یکماه قبل قرارداد معامله دین فروشی و مبارزه علیه کمونسم را با جنرال عبد الولی به امضا رسانیده بودند بیش ازتوقع گرم وپررونق شد و جناب فیضانی همراه با هیات رهبری تظاهرات، بیشتر مورد توجه وتفقد جنرال عبدالولی قرار گرفتند. تظاهرات علمادینی علیه کمونسیم با شعار های مرگ ونفرین به لنین و کمونست ها درکابل ادامه داشت که جناب فیضانی بااحساس پیروزی وارد شهر پلخمری گردید ،مریدان و مخلصان فیضانی درشهر پلخمری بیشتر از شهرهای دیگر بودند وپدر زن دومی ایشان (خسر) بنام ایشان صاحب اندرآبی نیز دران شهر سکنا داشتند (1).

عصر روزپنجشنبه بود که مولوی فیضانی برای دیدار با پدر مرحومی بنده (مولوی عبدالوهاب پنجشیری) به خانه مآمد و من برای اولین باری بودکه سیمای مبارک ایشان را از نزدیک می دیدم، من با اینکه سن وسال بیبیشتر از 16 سال نداشتم و لی ملاقات فیضانی را با پدرمرحومی ام کاملاً به خاطر دارم ، همینکه احوال پرسى وتعارفات معمول تمام شد ، پدرم از وضعیت کابل و تظاهرات علما سوال کرد ،جناب فیضانی با مسرت و خوشحالی تام از برنامه کاری خودو حماقت کمونست ها مبنی بر تجلیل ازصدمین سالروز ولادت لنین و درود بروی که زمینه برگذاری اجتماع را تسریع بخشید با موفقیت یاد نمود واز قبله گاه مرحومی ام دررابط با عدم حضور

شان در تظاهرات علما در کابل گلایه نمود و گفت ماهمه منتظر تشریف آوری جناب عالی بودیم که تشریف نیاوردید و ادامه داد که دوروز قبل جناب جنرال عبدالولی را ملاقات نمودم ، نامبرده از پیشرفت برنامه مبارزه علیه کمونیسم بسیار احساس خوشحالی نمود، جناب فیضانی در ادامه صحبت هایش برای پدرم ( مولوی عبدالوهاب پنجشیری ) گفت در پایان ملاقات با سردار عبدالوالی ، مبلغ شصت هزار افغانی (معاش 50 ماهه یک کارمند دولت ویامعلم) را از نزدش دریافت کردم که اگر شما تشریف می اوردید با توجه به شهرت جناب عالی حد اقل مبلغ یکصد هزار افغانی ویا بیشتر دریافت میکردید .

صحبت های فیضانی و پدرم حول تظاهرات و آینده آن سپری شد که با رسیدن و وقت نماز مغرب مجلس پایان یافت و جناب فیضانی بعد از ادای نماز مغرب راهی منزل خسرش ایشان صاحب اندرآبی گردید .

بیاد دارم که بعد از رفتن فیضانی ، پدرم برای من گفت، اینها برسر دین خدا تجارت میکنند و برای اهداف دنیوی جمعیت زیاد از علما بی خبر را به کابل کشانیده اند که گویا به نفع دین خدا تبلیغ کنند در حالیکه همه نقشه ها با دستور و تحت نظر سردار عبدالولی پیش میرود و این تظاهرات تازمانکیه دولت و جنرال عبدالولی با آن موافق باشد ادامه دارد و هر وقتی که دولت نخواهد از بین میرود منتها بدنامی تاریخی بنام علما دینی در این ملک باقی می ماند.

فیضانی بعد از سپری نمودن یکشب در پلخمری راهی مزار شریف گردید زیرا خانواده و خانم اولیش در شهر مزار شریف اقامت داشتند... .

حضور تعدادی از علمای آگاه و غیروابسته به دربار، در تظاهرات موجب شد که مبلغین دینی بجای مرگ برلین و مرگ برشوروی، دولت ونظام حاکم برکشور را هدف قرار بدهند و شخص اول وذات ملوکانه شاه را مسئول اصلی وعامل بدبختی های مردم افغانستان معرفی کنند ، بطور مثال مرحوم مولوی عبدالوهاب بولغینی (کوهدامنی ) که از علمای راستین و خداپرست کشور ما بود بر فراز منبر پل خشتی گفت آی علمای کرام چرا به جان لینن چسپیدید لینین در اینجا نیست لینن مسئول حکومت و حکومت دار ی این مملکت نبود ونیست در این سرزمین کسانی که بنام شاه و اعلحضرت به مدت 40 سال حکومت کردند ثروت و دارائی این ملت را به غارت بردند ، مسول هستند وی گفت من شب گذشته در خواب دیدم که صدها هزار ملائکه الله ، در فضای آسمان شهر کابل جمع شدند و بر زمامداران این کشور و شخص اعلحضرت محمد ظاهر شاه لعنت میفرستند ، آی علمای کرام شما هم با پیروی از ملائکه های آسمانی صدا بلندکنید و بر این شاه و خاندانش

لعنت و نفرین بفرستید سخnerانی جناب مولوی عبدالوهاب بولغینی آنقدر داغ و گیرا بود که ده هاهزار نفر از مومنین ملا و غیر ملا با صدای بلند برشاه و خاندانش نفرین فرستادند .

جنرال سردار عبدالولی که با دقت اوضاع را تحت نظر داشت با در یافت گذارش از سخnerانی تند مولوی عبدالوهاب بولغینی خون در رگهایش جوشید و با عصبانیت فیضانی را احضار کرد و با عتاب به فیضانی گفت ما برای شما استخوان دادیم که بر دیگران پاس بکشید نه اینکه بر صاحبان خود حمله کنید ، جناب فیضانی چه وضعیتی است که پیش آمده دیگر سخن از لعنت به لینن و کمونیسم نیست!! حالا همراه لعنت خودتان لعنت چند صد هزار ملائکه را هم نثار ما میکنید ، چطور است که این چند صد هزار ملائکه را در آسمان کابل تنها شما می بینید و مردم کابل بی خبر اند!! وی به سخنان خود ادامه داد که جناب فیضانی قرار و مدار ما چنین نبود مگر شما پای این سند امضا نکردید که ما برای بقا و حمایت از نظام سلطنتی و رهبری خرد مندانه اعلحضرت محمد ظاهرشاه و مبارزه علیه کمونیسم گرد هم جمع میشویم و مردم را از خطرات کمونیسم با خبر میسازیم !! از امضا این سند هنوز یکسالی نگذشته است که نتیجه اش این چنین شد !!.

جناب فیضانی که تازه از دیدار خانواده اش از پلخمری و مزار شریف برگشته بود دلیلی برای توجیه و گفتن نداشت جز آنکه با تضرع بگوید : جناب سردار ما هیچ تقصیری در کار خود نداشتیم کارها بخوبی پیش میرفت خدا بفرماید این کمونست ها را که به لینن درود گفتند و درود اینها موجب شد که هرچه ملا و مولوی است از اطراف به مرکز کابل سرازیر شوند و بعد این اخوانیها را که کمتر از این کمونست ها نیستند ، این اخوانیها از فرصت استفاده کردند و تمامی علما را شوراندند و تشویق به آمدن کابل کردند، مولوی های اخوانی کار ما را خراب کردند جهت مبارزه ما را تغیر دادند و رشته کار از دست ما رفت بخدا قسم تمامی فساد زیرسراین اخوانیهاست ، جنرال عبدالولی باز هم با عصبانیت گفت شما که تا دیروز می گفتید اخوانیها کاره نیستند بین مردم جایگاه و اعتباری ندارند ، حال میگواید که این کار اخوانیهاست ، فیضانی بادست و پاچگی تام فرمودند جناب سردار بخدا حالا هم میگویم که اینها کاره نیستند ولی در شیطننت و حرام زاده گی به خدا قسم یک اخوانی کار هزار شیطان را میکند ماوشما دیدیم که اینها چطور این اجتماع را به نفع خودشان چرخاندند و ما را پیش شما پیش جناب اعلحضرت پدر معنوی این ملت شرمنده و روسیاه کردند ، خدا اینها را لعنت کند !!!

سردار عبدالولی گفت جناب فیضانی من بصراحت برایت میگویم که کار از دست شما رفته و لی از دست مانرفته ما بر اوضاع کاملا مسلط هستیم ما دیگر توان شنیدن این مرده باد وزنده بادرا نداریم میخواهیم که این جریان خاتمه پیدا کند نظر اعلحضرت هم چنین است گفتند تماش کنید و من همین امشب میخواهم کار تمام شود فیضانی هم فرمودند من با شما صددرصد موافق هستم بیشتر از این به نفع اسلام و مسلمین نیست!! ذات ملکوکانه هم حق دارند ناراحت شوند ولی بخدا سوگند ما نمی خواستیم که این چنین شود ولی حالا که شد باید تمام شود .

جنرال سردار عبدالولی گفتند همین حالا برمیگردید و برای ملاها میگوئید که امشب در مسجد پلخشتی بمانند و ما بعداز نیم شب به اقدامات لازم عمل خواهیم کرد .

علمای کرام در شب های قبل بعد از نماز مغرب به مساجد اطراف کابل پراکنده میشدند و هریک شب را در مساجد، منازل کنار دوستان و اشنایان خود روز میکردند و بعد از ساعت 8 صبح دوباره به مسجد پل خشتی جمع می شدند و به موعظ مرده باد و زنده باد مصروف میشدند !!

جناب عطاء الله فیضانی بعد از ملاقات با سردار عبدالولی به مسجد پلخشتی برگشت و نزدیک نماز عصر بود که بر فراز منبر اعلام کرد که اجتماع کم نظیر و حتی بی نظیر شما علمای دین مایه خشم و انزجار کمونست ها و دشمنان اسلام و حتی تعدادی از دولت مداران گردیده است و اطلاعاتی بدست ما رسیده که دولت برای بدنام کردن این حرکت عظیم و سرنوشت ساز شما قصد دارد که تعدادی از علمای کرام را دستگیر کند و در جیب های شان پول های خارجی بخصوص کلدار پاکستانی و دالر آمریکائی باندازد برای احتیاط و جلوگیری از اقدامات شوم دشمنان اسلام ، شورای محترم و هیات رهبری تظاهرات فیصله نموده است که علمای کرام امشب تا صبح در همین جا بمانند و از مسجد خارج نشوند تا نقشه شوم دشمنان اسلام عملی نگردد ! بیچاره علما بیخبر از دنیا به گفته های جناب فیضانی باور کردند و برخلاف معمول شب را در مسجد پلخشتی ماندند هیات رهبری تظاهرات باجناب فیضانی نیز تا ساعت 10 شب در جمع از علما ماندند و لی بعد از ساعت ده شب گردانندگان و معامله گران اصلی تک تک مسجد را ترک کردند و راهی خانه های خود شدند .

وزارت داخله با بسیج همه نیروهای پلیس در پایتخت کشور، خودش را برای مقابله و خاتمه بخشیدن این تظاهرات آماده نموده بود بعد از نیم شب مسجد پلخشتی به محاصره نیروهای پلیس درآمد و بیچاره علمای دینی به مانند گله

گوسفند از مسجد پل خشتی به صوب مسجد عیدگاه منتقل گردیدند و در آنجا ذریعه موتر های سرویس که قبلا از جانب وزارت داخله برای انتقال شان به ولایات مربوط شان آماده گردیده بود، همگان به ولایات مربوط شان گسیل شدند، و برنامه طراحی شده از جانب وزارت داخله با موفقیت تام عملی گردید و فردای روز از چند هزار ملا و مولوی انقلابی بیچاره در کابل خبری نبود و برعکس برای اولین بار در مسجد پل خشتی نماز صبح اقامه نشد چون پلیس وزارت داخله مصروف صفائی و پاک سازی آثار و بقایای درگیری تعدادی از علما با نیروهای پلیس در صحن مسجد بودند، علمای کرام با پریشانی و خجالت به ولایات و مناطق مسکونی خود برگشتند و حرفی هم برا گفتن نداشتند که چرا رفته بودند و با چه دست آوردی هم برگشتند و همان ضرب المثل معروف که میگفتند کجا بودی جائی نی - چه آوردی چیزی نی ...

عملیات موفقانه پلیس وزارت داخله علیه علما کرام و مسائل افشاشده بعدی موجب شد که خیانت هیأت رهبری تظاهرات، بخصوص شخص فیضانی بر سر زبانها شود و مردم مسلمان و متدین افغانستان را علیه فیضانی عصبانی و خشمگین گرداند، هفته نگذشته بود که نیروهای پلیس به درخواست جناب فیضانی خانه اش را در منطقه دهمزنگ کابل محاصره کردند و علامه زمان را با زرق و برق تصنعی از خانه اش دستگیر و به زندان دهمزنگ منتقل ساختند در واقع وزارت داخله کشور برای رفع خطرات احتمالی وزنده نگهداشتن این آدم بدر دبخوروی را به مهمانخانه دهمزنگ کابل تحت نظر گرفتند تا از گزند روزگار در امان بماند و باز هم در شهر کابل سروصدا پیچید که جناب مولوی عطاءالله فیضانی توسط وزارت داخله دستگیر و زندانی شد و باز هم مریدان و مخلصان بیچاره از دنیا بی خبر در فراق رهبر مبارز و دلسوزشان اشک ها ریختند و ناله ها کردند !!

جناب فیضانی بعد از مدت کوتاهی که داستان تظاهرات مسجد پلخشتی بفراموشی رفت از زندان آزاد و در جوار مسجد پلخشتی دوباره به فعالیت خودش در کتابخانه شخصی اش بنام فیضانی کتابخانه آغازبکار نمود .

پیروان لینن هم با شور و شغف زایدالوصفی از موفقیت و پیروزی شان در رابط با تجلیل از یکصدمین سالگرد لینن که هزاران شیخ و ملا و مولوی را در شهر کابل به مبارزه طلبید نعره های حورا کشیدند و بر ریش هرچه ملا بود خندیدند و این بازی و معامله گری با دین و آئین و ناموس و مقدسات مردم بیچاره ما هم چنان ادامه دارد و معامله گران لعنتی هر روز با ...چهره



ونیرنگ جدید بر گوشت و پوست و استخوان این ملت معامله میکنند، متاسفانه بازار دین فروشی در کشور های اسلامی بخصوص کشور بد بخت و مصیبت زده ما رونق زیادی دارد ، دشمنان آزادی و عدالت در این سرزمین هروقتی خواستند از پیروزی حرکت های آزادی خواه جلوگیری کنند بلافاصله به سراغ دین رفتند و با هزینه اندک به زودی زود به مقصد خود رسیدند، ولی دین پروران و داعیان راستین صلح و صفا هرگز برای معامله تن ندادند وزیر بار نفرفتند

داستان فیضانی و اخوانیها هم خواندنی و جالب است که انشا الله در آینده نه چندان دور به نشر خواهد رسید .